

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۶

فصل نامه علمی-ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۴

راهبردها و راهکارهای فرهنگی تحقق تمدن زمینه‌ساز

محمد بهمنی*

چکیده

این مقاله در پی تبیین راهکارهای فرهنگی لازم برای رسیدن به «تمدن اسلامی زمینه‌ساز، در دوران معاصر» است. این راهکارها عبارتند از: ایجاد و ارتقای خودآگاهی تمدنی؛ تقویت و ترویج معارف به صورت جامع؛ فراگیر کردن امید و اعتماد به نفس نسبت به احیای تمدن اسلامی؛ گسترش و ارتقای «سعه صدر اسلامی».

سعه صدر یکی از اخلاق پسندیده فردی و اجتماعی است که در روایات و آیات قرآن به آثار متعدد آن اشاره شده است. خداوند، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ را که سبب توسعه و تبلیغ اسلام شد، سعه صدر فوق‌العاده آن حضرت نام برده است. در آیات متعددی به پیامبر و مسلمانان دستور داده شده است تا با غیر مسلمانان با سعه صدر و ملاحظت برخورد شود تا آنان را به شنیدن سخن حق، تشویق کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام سعه صدر را سبب ریاست و آقایی یا ابزار جدایی‌ناپذیر ریاست می‌شمارند. این فرموده امام نه فقط مخصوص شخص رئیس، بلکه لازمه ریاست و حکومت است. سعه صدر اسلامی که در کتاب‌های تاریخ تمدن، گاهی از آن به «تساهل و تسامح» تمدنی یاد می‌شود، از جهات مختلفی سبب تحقق، حفظ و گسترش

* دانش‌آموخته حوزه علمیه، پژوهشگر گروه تاریخ اندیشه معاصر مؤسسه امام خمینی علیه السلام و دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی (mb.h1392@chmail.ir).

دامنه «تمدن نوین اسلامی» خواهد بود. وقتی در یک جامعه، نسبت به مخالفان عقیدتی یا سیاسی، با سعه صدر و شکیبایی برخورد شود، از یک سو، زمینه مساعد برای طرح و نقد آرای گوناگون را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، صاحبان اندیشه و نظر را برای حضور و اقامت در چنین جامعه‌ای تشویق و امیدوار می‌کند. تجربه تمدن شکوه‌مند اسلامی در قرون نخستین، شاهد صحت این ادعاست که مسلمانان با حُسن سیره و سعه صدری که بر خلاف منش عربی پیش از اسلام و تنها به برکت تعالیم قرآنی و مجاهدت‌های پیامبر یافته بودند، زمینه حضور دانشمندان بزرگی از ملل و ادیان دیگر را در دنیای اسلام فراهم کردند و این حضور فرهنگی، در کنار خودباوری دینی و فرهنگی و فعال مسلمانان، قرون دوم و سوم و چهارم اسلامی را شکوفا کرد.

واژگان کلیدی

تمدن، تمدن اسلامی، ظرفیت‌های تمدنی، فرهنگ، الزامات فرهنگی، مهدویت.

مقدمه

نگاهی به تاریخ پر غصه و مخاطره اسلام، به ویژه آثار و پی‌آمدهای حضور «ولی معصوم» بر مسند تعیین سرنوشت اجتماع، نشان از تفاوت ماهوی «حیات و زندگی» تحت لوا و ولای «ولی‌الله» و زندگی در خارج از چنین ولایتی است. دورافتادن از چنین «حیات جاودانه‌ای»، به نص قرآن مجید، نه دورافتادن از سنخی از زندگی و کسب نوعی دیگر از حیات که محرومیت از آن حیات جاودانه، محرومیت از «حقیقت حیات» است.^۱

در آغاز هزاره سوم میلادی و سلطه و سیطره ارزش‌های غربی و چند قرن تلاش جریان‌های مدرن در حذف یا تقلیل جایگاه دین، احیای دوباره دین و حضور دین در کرسی حل مسائل جهانی جانی دوباره می‌گیرد. انقلاب اسلامی ایران و حضور دین در جایگاه اداره سیاسی و اجتماعی یک نظام سیاسی شاهد این ادعاست.

سابقه شکوه‌مند تمدنی اسلام، جدی شدن سؤالاتی در ناکارآمدی نظام انسان‌محور مدرنیته، تجربه چهار دهه حضور دین در رأس یک نظام قدرتمند سیاسی منطقه‌ای و جهانی و

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». (انفال: ۲۶)

ظرفیت‌های تمدنی اسلام، اهمیت طرح مسئله تمدن و تمدن اسلامی را افزون‌تر می‌کند. اسلام با توجه به اتقان آموزه‌های اعتقادی و جامعیت آموزه‌های رفتاری و در نظر گرفتن همه مصالح مادی و معنوی انسان می‌تواند و باید تمدنی بر پایه ایدئال‌های اعتقادی و رفتاری اسلام برای انسان در دوران معاصر صورت‌بندی کند.

دوران معاصر، به دلیل رشد دانش و فن‌آوری و تغییرهای گسترده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سطح بین‌المللی، تفاوت‌های آشکار و پیچیدگی‌های فراوانی با سده‌های پیش از خود دارد. انقلاب اسلامی ایران، گذشته از پس‌لرزه‌های سیاسی و تئوریک، توجه دوباره به «آرمان‌های واقع‌گرایانه» فلسفه تاریخ و ضرورت بحث از ظرفیت‌های تمدنی اسلام را بیش از پیش، نمایان کرده است. در کنار تنها الگوی درست و متعالی رسیدن به حکومت مهدوی، لیبرالیسم به عنوان الگوی مسلط مطرح است. در میان کشورهای اسلامی، الگوهای التقاطی یا متحجرانه یا بدلی نیز قابل فرض و حتی شناسایی است. الگوی «اسلام ترکی» متأثر از لیبرالیسم، با عرضه یک اسلام سکولار، جمع دین و دنیا و تقسیم ساحت‌های دخالت دین را پیشنهاد می‌کند. قرائت طالبانی از اسلام در کنار قرائت عربستانی از اسلام و تمدن را باید نوعی دیگر از الگوی سکولار و در نسبت به مدرنیته سنجد. مالزی، کشوری اسلامی است که خود را در شاخص‌های توسعه غربی بالا کشیده و با پذیرش نوعی پلورالیسم دینی، در کنار دنیای مدرن، قابل پذیرش برای دنیای غرب است. الگوهایی که غایت آن، حذف حکومت ولی‌الله است.

محدوده و تمرکز اصلی این نوشته، مطالعه و بررسی ظرفیت‌ها و راهکارهای نهفته در آموزه‌های اسلام، برای اقامه یک تمدن اسلامی است. می‌توان امکانات دنیای اسلام را به عنوان تمام آن‌چه به اسلام تعلق دارد، به عنوان یکی از ظرفیت‌های اسلام بشماریم، ولی در این نوشتار، بیشتر به زوایای تمدنی آموزه‌های اسلام با رویکرد فرهنگی، توجه می‌شود.

طرح سؤالی با محوریت «الزامات فرهنگی، تمدن اسلامی زمینه‌ساز» به دلیل سلطه اندیشه اصالت انسان و دیگر مؤلفه‌های مدرن، به تنهایی برای ایجاد چالشی معرفتی کفایت می‌کند. ۷ سؤالاتی همچون نسبت دین و تمدن یا عصری بودن ادیان و ناسازگاری آن با نیازهای انسان جدید، محدود بودن تعالیم دینی و روزافزونی نیازهای انسان جدید، در نفی تمدن دینی و اسلامی، ممکن است سد راه این خواسته باشد. اتهام گم‌بودن مفاهیم و آموزه‌های دینی و

ناهمگونی آن با فرض تمدن فراگیر نیز نقطه مبهم دیگر این مسئله است، اما این نگاشته، با پیش فرض قرار دادن پاسخ این پرسش‌ها، به دنبال راهکارها و الزامات فرهنگی رسیدن به تمدنی شایسته زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. با طرح این سؤال که «الزامات فرهنگی مورد نیاز برای تحقق تمدن زمینه‌ساز کدام است؟»، در پی ترسیم اجمالی وظایف فرهنگی پیش روی نظام اسلامی، برای تحقق تمدن نوین اسلامی است؛ تمدنی که خود، نه هدف نهایی، بلکه «مقدمه‌ای برای استقبال از تمدن مهدوی» است. این نکته با توجه به جایگاه «باور به امامت و مهدویت» در منظومه معارف بنیادین «نظام اسلامی»، اهمیت روشن‌تری دارد.

بنا بر آموزه‌های اسلامی، نیازهای مادی و معنوی و دنیوی و اخروی انسان، برای رسیدن به کمال و سعادت، در هماهنگی حکیمانه با عالم خلقت، در اسلام نهاده شده، اما این تعالی و کمال و سعادت، تنها در سایه تحقق حاکمیت «ولی‌الله» و «خلیفه‌الله» است که ظهور می‌یابد. از این رو، «زندگی انسان» تنها در سایه هدایت‌های اولیای الهی است که معنا و جهت درست می‌یابد. شایستگی برای بهره‌مندی از برکت هدایت امام معصوم، از وظایف مردم است. به همین دلیل، بالاترین سطح بهره‌مندی از وجود مبارک امام زمان علیه السلام، تنها با آمادگی همه جانبه برای پذیرش و بهره‌مندی، امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو بر همگان، به ویژه عالمان و فرزندان و واجب است که برای تحقق این «شایستگی» بکوشند.

رسیدن به سعادت «درک حکومت ولی‌الله» و آرمان شهر و آرمان دولت و آرمان انسان مهدوی، نیازمند «تحقق عبودیت فراگیر» در «همه صحنه‌های حیات انسان منتظر» است. می‌توان با دقت در معنای «عبودیت»، تنها صورت یا دست کم، بالاترین حد عبودیت فراگیر را در «تمدن اسلامی زمینه‌ساز» یافت.

با تحقیق و مطالعه معارف دینی در باب مهدویت و صحنه عینی زندگی اجتماعی انسان، می‌توان الزامات فرهنگی متعددی را برای رسیدن به نقطه مطلوب «تمدن زمین‌ساز» شناسایی کرد. رویکرد «تمدن زمینه‌ساز» می‌تواند مراکز قانون‌گذاری، مراکز مطالعات استراتژیک، حوزه‌های علمیه و جامعه اسلامی را در مسیر متفاوت از آن‌چه اکنون می‌گذرد، قرار دهد و امکانات مادی، انسانی و نهادی را در خدمت تحقق وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی تا وصول به «لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الدِّينِ كَلِّه»، هم‌سو سازد.

راهکارها و راهبردها

راهکارهای بینشی

ایجاد و ارتقای خودآگاهی تمدنی

در فلسفه، «علت غایی» را فعلیت بخش علت فاعلی می‌نامند. به این معنا که تنها هنگامی یک فاعل مختار دست به اقدامی می‌زند که انگیزه کافی در او ایجاد شده باشد. عاملی که این انگیزه و نیروی پیش‌برنده را در فاعل پدید می‌آورد، غایت یا هدف است، اما گاهی هدف و انگیزه‌ای، به هر دلیلی فراموش می‌شود که با یادآوری، این قوه محرکه فعال خواهد شد. گاهی جامعه‌ای به دلایل تاریخی، اقتصادی، فرهنگی، جنگ، تحقیر و مانند آن، خود را ناتوان یا بی‌نیاز از یک تمدن مستقل می‌داند. این استضعاف و استغنائی کاذب می‌تواند ملت‌ها را تخدیر و نابود سازد.

ملتی که به دلیل داشته‌های فرهنگی، فکری، سیاسی و تاریخی و انسانی شایسته بنای تمدنی است، باید احاد ملت این آگاهی را در خود بیابند. باید نسبت به خودشان، توانایی‌هایشان، ثروت و سرمایه خدادادی‌شان، پشتوانه‌های مادی و معنوی‌شان و جایگاه تاریخی و هویتی‌شان آگاه باشند.

این خودآگاهی و توجه را در نسبت با داشته‌های معرفتی، جایگاه و اثرگذاری سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی، منابع ثروت مادی شامل ثروت در گردش و معادن و ذخایر و نظایر آن، منابع استراتژیک انرژی، نیروی انسانی فعال و بانشاط و تحصیل‌کرده، پیشینه تاریخی شکوهمند، مشاهیر و فرزانه‌گانی که سرمایه معنوی و تاریخی به شمار می‌آید، می‌توان بازیافت. نقش این «خودآگاهی» را در تاریخ تمدن اسلامی در بیش از ده قرن می‌توانیم بیابیم. در اولین تماس بین دنیای اسلام با غرب، مسلمانان متوجه فرهنگ و فلسفه یونانی شدند و اساساً علوم دیگر حوزه‌ها را فعالانه و با نشاطی که خاص تمدن اسلامی در قرون اولیه ظهور اسلام بود، به جهان اسلام عرضه کردند. این مسئله به فلسفه یونانی اختصاص نداشت، بلکه مسلمانان با شوق و طلب، علوم چینی، هندی و یونانی را نیز خواستار شدند و برای هر یک از این علوم، در فرهنگ و تاریخ و تمدن خود، «جایی باز» کردند و به «توسعه و رشد» آن مدد رساندند. (نجفی، ۱۳۸۴: ۱۲)

مهم‌ترین ویژگی این دوره که مسلمانان را قادر ساخت از میراث فکری و فرهنگی دیگر تمدن‌ها بدون این که رنگ و لعاب یونانی و هندی و چینی بگیرند، استفاده کنند و بلکه روح

حاکم بر این اندوخته‌های فکری و فلسفی و تجربی را اسلامی کنند، این بود که مسلمانان، «کاملاً طبیعی و منطقی و بدون توسعه‌طلبی»، «با اختیار و انتخاب»، «تفکر و اندیشه فعال»، «در حوزه خواص» و از همه مهم‌تر، «بدون هیچ شک و تردیدی به داشته‌های فکری و فرهنگی خود و بدون احساس حقارت و عهده‌کهنتری» به سراغ دیگر حوزه‌های فکری و علمی رفتند. عامل خودباوری و خودآگاهی سبب شد «علوم و فرهنگ‌های دیگر، در جهت نشاط‌دهی و باروری و شکوفا شدن داشته‌های آنان به کار برود». (همان) نبود خودباوری و اعتماد در دوره‌های بعد از رویارویی دنیای اسلام و ایران با دنیای غرب جدید، تیره‌ترین صفحات تاریخ معاصر ما را رقم زد. (همان: ۱۷) قراردادهای ننگینی که به توصیه شیفتگان دنیای غرب بر ما تحمیل شد، نهضت مشروطه که با پیش‌گامی علمای دین آغاز و با صدرنشینی روشن‌فکران ناخودباور و ناخدا‌باور و غرب‌پرست، به حکومت پهلوی منجر شد و قیام تنباکو، نهضت نفت، قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی ایران در آغاز قرن چهاردهم هجری، سه دهه ایستادگی و درخشندگی در عرصه‌های سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی، همه در «بود و نبود خودباوری و خودآگاهی تمدنی» ملت مسلمان ایران رخ داده است.

تقویت و ترویج کامل و جامع معارف

تا جامعه‌ای انس و آگاهی نسبت به معارف اعتقادی، اخلاقی و عملی دین نداشته باشد، نمی‌تواند خواهان حضور ولیّ الله اعظم باشد و در فرض حضور، پذیرا نخواهد بود. آگاهی ذهنی و آموزشی، شرط لازم این پذیرش هست، اما کافی نیست. از این رو، باید اخلاق و عمل جامعه نیز در بستر معارف اعتقادی و بنیادین، اصلاح شود و این غایت، در سیمای یک «تمدن» بر «پایه اسلام» قابل فرض است. تحقق تمدن اسلامی، یعنی عینیت یافتن ارزش‌های فردی و اجتماعی اسلام، در ساحت‌های حیات بشری، نیازمند تثبیت این ارزش‌ها در ذهن و قلب و عمل مسلمانان در جامعه اسلامی است. با توجه به آن چه در ویژگی‌های تمدن اسلامی و ظرفیت‌های تمدنی اسلام گفته شد، اسلام نرم‌افزارهای بینشی، گرایشی و تقنینی لازم برای تحقق تمدن عظیم اسلام را داراست، ولی این ارزش‌ها و معارف هنگامی که در عقیده، باور و عمل مسلمانان ظهور یابد، رفتارهای تمدن‌ساز را سامان خواهد داد. این معارف و ظرفیت‌ها، شرایطی افزوده شده به حاشیه دین و اسلام نیست، بلکه متن دین و ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و قانونی اسلام است، اما چرا در بازه سه‌قرنی، در برخی ساحت‌های علمی، هنری،

صنعتی و مانند آن، میراث پرافتخاری را برای مسلمانان فراهم کرد و دوباره در طول ده قرن و تا به امروز، به تحقق تمدن اسلامی منجر نشده است؟ اولین قدم برای تحقق و بازتولید تمدن نوین اسلامی، تبیین، تقویت و ترویج معارف اسلام، به صورت کامل و جامع است. باید ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و قانونی از اسارت کتاب‌ها و کتاب‌خانه‌ها خارج و در رگ‌های عقیده و عمل جامعه اسلامی جاری شود و به ارزش اول جامعه اسلامی تغییر وضعیت دهد. لازمه این امر، تقویت مراکز علمی، دانشگاهی و حوزوی به صورت یک پارچه و هم‌پوشان است، اما برای رسیدن به هدف تقویت و فراگیری معارف به صورت جامع، راه‌کارهایی علمی و عملی، به این شرح قابل طرح است:

راهکارهای انگیزشی

فراگیر کردن امید و اعتماد به نفس برای احیای تمدن اسلامی

همیشه ملت‌های ضعیف، از سوی دوست و دشمن تحقیر می‌شوند. این تحقیر که گاهی عاقدانه و ستمگرانه برای غارت سرمایه‌های یک ملت انجام می‌شود، در درازمدت، بذر ناامیدی و ناخودباوری را در دل ملت می‌کارد و ملت ناامید، به زبردست و عقب مانده تبدیل می‌شود. از این رو، امید و اعتماد به نفس برای احیای تمدن اسلامی، در حکم رفع موانع برای ایجاد تمدن است؛ زیرا اگر کوشش یک ملت با «امید به نتیجه و آینده بهتر» همراه نباشد، چنین تلاشی از ابتدا شکل نمی‌گیرد یا این که با سست شدن پیوندگان راه، در میانه راه، رها می‌شود و به بار نمی‌نشیند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۵: ۲۰۷) اگر همه شرایط مورد نیاز بازسازی یک تمدن فراهم باشد، اما ملتی که باید حامل این تمدن شوند، از امکان تحقق آن ناامید باشند، هیچ یک از آن امکانات سودی نخواهد بخشید و حتی به دلیل وسوسه انگیز بودن «تراکم ثروت و امکانات»، آن ملت ناامید به تیر بلای غارت و طمع و سلطه و استعمار قدرت‌های برتر مبتلا خواهد شد. «امید و نشاط» چه در فرد و چه در جامعه، شرط پویایی و سرزندگی آن فرد یا جامعه است. فرد و جامعه امیدوار، «اهداف پیچیده و طولانی مدت را به قدم‌های ریزتر» و اهداف کوتاه مدت و میان مدت خُرد می‌کند و به سوی اهداف متعالی گام برمی‌دارد. فرد و جامعه امیدوار، با محال ندیدن حل مشکلات بزرگ، با پیمودن راه‌های به ظاهر ساده، «تفکر یافتن مسیرهای پیچیده‌تر در آینده» را شکوفا می‌سازد. (بهاری، ۱۳۹۰: ۶۰) فرد و جامعه امیدوار، «هدفی» برای رسیدن دارد. راهی برای پیمودن ترسیم کرده است و برای حل مشکلات کوچک و بزرگ پیش رو، راه‌های متعددی را می‌تواند بیابد یا بسازد. این ویژگی

انسانی و نهاده شده در سرشت و فطرت آدمی است که به موهبت عقلانی بودن، «از اهداف، به عنوان ابزارهای راهبر برای زندگی» استفاده می‌کند.

آموزه‌های اسلامی سرشار از چشمه‌های جوشان امید و نشاط و اراده است. اگر این آموزه‌ها در فرآیند بازخوانی معارف اسلام در سطح جامعه و صاحبان دانش و استعداد فراگیر شود، توان و استعداد جامعه اسلامی، به صورت متراکم در خدمت تحقق «تمدن نوین اسلامی» قرار خواهد گرفت. دانشمند مؤمنی که در کارزار علمی، میان دانشمندان مسلمان و کشورهای استعمارگر، این آیه مبارکه قرآن که «وَ لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰) و «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹) در گوش جاننش زمزمه شود، با نشاط و اطمینان خاطر افزون تری از آن چه با تدارک امکانات مادی ممکن است ایجاد شود، به راه خود ادامه می‌دهد.

تجربه‌های عینی گروه‌های علمی و پژوهشی کشورمان در چند سال گذشته، مؤید این حقیقت روشن است. در پیام‌های حج که از سوی امام امت و پس از ایشان، به وسیله رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان منادی اصلی «احیای تمدن نوین اسلامی»، خطاب به مسلمانان جهان صادر شده، اهمیت به نصرت دایمی الهی و اعتماد به نفس دینی و اسلامی از شاه‌بیت‌های تعالی امت اسلامی شمرده شده است. توجه به معارف اسلامی و پای‌بندی به آن و توجه به آرمان‌های فردی، اجتماعی و تاریخی اسلام، هر مؤمنی را برای رسیدن به تعالی و سعادت، امیدوار و تشوق می‌کند. آرمان اسلام در ساحت فردی، رسیدن به مقام عبودیت و خلافت الهی است. در ساحت اجتماع، حیات طیبه را نوید می‌دهد و در پهنه گسترده تاریخ که محل ظهور و بروز «اراده الهی» در قالب «سنن الهی» است، تحقق حکومت مهدوی را بشارت داده است.

مهم‌ترین تهاجم فرهنگی و هویتی که هر ملتی را می‌تواند به سقوط و نابودی بکشاند، نابودی علقه‌های فکری و فرهنگی آن امت، در پیشینه تاریخی خود است. توجه به سابقه تمدنی اسلامی که در جای خود، یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های تمدنی اسلامی به شمار می‌آید، عامل مهمی در بازیابی شخصیت تمدنی اجتماعی و به تبع آن، سبب افزایش امید و اعتماد برای تحقق تمدن اسلامی است.

گسترش و ارتقای «سعه صدر اسلامی»

سعه صدر یکی از اخلاق‌های پسندیده فردی و اجتماعی است که در روایات و آیات قرآن به

آثار متعدد آن اشاره شده است. خداوند، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی پیامبر را که سبب توسعه و تبلیغ اسلام شد، سعه صدر فوق‌العاده آن حضرت می‌داند.^۱ در آیات متعددی به پیامبر و مسلمانان دستور داده شده است که با غیر مسلمانان با سعه صدر و ملاحظت برخورد شود تا آنان را به شنیدن سخن حق، تشویق کند.^۲ امیرالمؤمنین علی علیه السلام سعه صدر را سبب ریاست و آقایی یا ابزار جدایی ناپذیر ریاست می‌شمارد.^۳ این فرموده امام، نه فقط ویژه شخص رییس، بلکه لازمه ریاست و حکومت است. سعه صدر اسلامی که در کتاب‌های تاریخ تمدن، گاهی از آن به «تساهل و تسامح» تمدنی یاد می‌شود، از جهات مختلفی باعث تحقق، حفظ و گسترش دامنه «تمدن نوین اسلامی» خواهد بود. وقتی در جامعه‌ای نسبت به مخالفان عقیدتی یا سیاسی، با سعه صدر و شکیبایی برخورد شود، از یک سو، زمینه مساعد برای طرح و نقد آرای گوناگون را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، صاحبان اندیشه و نظر را برای حضور و اقامت در چنین جامعه‌ای تشویق می‌کند و امیدوار می‌سازد. تجربه تمدن شکوه‌مند اسلامی در قرون نخستین، شاهد صحت این ادعاست که مسلمانان با حسن سیره و سعه صدری که برخلاف منش عربی پیش از اسلام و تنها به برکت تعالیم قرآنی و مجاهدت‌های پیامبر یافته بودند، زمینه حضور دانشمندان بزرگی از ملل و ادیان دیگر را در دنیای اسلام فراهم کردند.^۴ این حضور فرهنگی، در کنار خودباوری دینی و فرهنگی و فعال مسلمانان، قرون دوم و سوم و چهارم اسلامی را شکوفا ساخت.

۱. «فِيمَا رَحِمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ». (آل عمران: ۱۵۹)

۲. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبِعْهُ مَأْمَنَةً ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ». (توبه: ۶)

۳. «آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ». (صبحی صالح، حکمت: ۱۷۶)

۴. «ما تَكَرَّرَ حَدُوثُهُ فِي التَّارِيخِ الْإِسْلَامِي، فَقَدْ كَانَ الْمُسْلِمُونَ إِذَا افْتَتَحُوا بِلَدًا تَرَكَوا أَتْبَاعَ الْأَدْيَانِ الْأُخْرَى أَحْرَارًا كَالْمُسْلِمِينَ. أَمَّا الضَّرْبَةُ الصَّغِيرَةُ الَّتِي كَانُوا يَتَقَاذُونَهَا مِنْهُمْ بِاسْمِ الْجَزِيَّةِ، فَقَدْ كَانَتْ ثَمَنًا لِلْحِفَاظِ عَلَى أَمْنِهِمْ وَ لِتَغْطِيَةِ مَا تَتَطَلَّبُهُ هَذِهِ الْمَحَافِظَةُ مِنْ نَفَقَاتٍ وَ بِذَلِكَ كَانَتْ أَرْوَاهِمُ وَأَمْوَالُهُمْ وَأَعْرَاضُهُمْ مَصُونَةً فِي حِمَى الْإِسْلَامِ. كَمَا أَنَّهُ كَانُوا أَحْرَارًا فِي أَدَاءِ طَقُوسِهِمُ الدِّينِيَّةِ الْخَاصَّةِ بِهِمْ. جَمِيعَ الَّذِينَ يَطَالَعُونَ التَّارِيخَ الْإِسْلَامِي يَعْرِفُونَ هَذِهِ الْحَقِيقَةَ، بَلْ إِنْ الْمَسِيحِيِّينَ الَّذِينَ كَتَبُوا فِي الْإِسْلَامِ يَعْتَرِفُونَ بِهَذَا أَيْضًا. يَقُولُ مُؤَلِّفُ «حَضَارَةِ الْإِسْلَامِ أَوْ الْعَرَبِ»: «كَانَ تَعَامُلُ الْمُسْلِمِينَ مَعَ الْجَمَاعَاتِ الْأُخْرَى مِنَ التَّسَاهُلِ بِحَيْثُ إِنَّ رُؤْسَاءَ تِلْكَ الْجَمَاعَاتِ كَانُوا مَسْمُوحًا لَهُمْ بِإِنْشَاءِ مَجَالِسِهِمُ الدِّينِيَّةِ الْخَاصَّةِ». وَ قَدْ جَاءَ فِي بَعْضِ كُتُبِ التَّارِيخِ أَنَّ جَمْعًا مِنَ الْمَسِيحِيِّينَ الَّذِينَ كَانُوا قَدْ زَارُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِلتَّحْقِيقِ وَ الْاسْتَفْسَارِ أَقَامُوا قَدَاسًا فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ فِي الْمَدِينَةِ بِكُلِّ حَرْبَةٍ». (مكارم شيرازی، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۲۶۲)

راهکارهای عملی

فراگیرسازی سبک زندگی اسلامی

راه‌های تأمین نیازهای مختلف زندگی را که انسان‌ها بر اساس ارزش‌های نهادینه شده در اندیشه و اخلاق‌شان می‌پیمایند، سبک زندگی می‌نامند. این اصطلاح گزیده‌برداری از تعابیر غربی است، اما حقیقت این معنا، یعنی تمام چیزهایی که به سبک زندگی انسان‌ها رنگ و جهت می‌دهد، همان معنای تمدن و بلکه معنای واقعی تمدن است. به بیان دیگر، این که وقتی سخن از تمدن غرب است، یعنی درباره تمام چیزهایی که ساحت‌های مختلف زندگی بشر را رنگ و جهت داده است، صحبت می‌کنیم. در زندگی مدرن، سبک زندگی بر اساس ارزش‌های مدرنیته و ارزش‌های تمدن غربی مدرن بنا نهاده شده است. تفریح غربی، دوست‌یابی غربی، هنر و سینمای غربی، بازار و کسب و کار غربی، خانواده و ازدواج غربی، همسایگی و شهروندی غربی، همه بر اساس اصول پذیرفته و ثابت شده مدرنیته شکل گرفته است. بنابراین، «سبک زندگی اسلامی» هم به معنای مسیر و هم به منزله هدف در تحقق «تمدن نوین اسلامی» است، یعنی با تحقق سبک زندگی اسلامی به تحقق تمدن نوین اسلامی نزدیک می‌شویم. هدف از تحقق تمدن نوین اسلامی، تحقق سبک زندگی اسلامی است، یعنی هر تمدنی، با درونی کردن ارزش‌های خود، تمام فعالیت‌ها و اقدامات و اراده‌های فردی و جمعی را جهت می‌دهد و با این جهت‌دهی ارزشی، آرمان‌های تعالی‌گرایانه یک جامعه و تمدن تغییر می‌کند.

آگوست کنت، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی مدرن، هنگامی که «قانون سه مرحله‌ای» اش را تبیین می‌کند، برای هر مرحله‌ای از تاریخ اجتماعی زندگی انسان، باورهایی را برمی‌شمارد. کنت، «خرافه‌پرستی و رازباوری» را ویژگی برجسته مرحله «الهیاتی» که ابتدایی‌ترین مراحل اجتماعی است، نام می‌برد و برای مرحله دوم یا «فوق طبیعی»، تکیه بر قوانین دیده نشده را به عنوان ویژگی برمی‌شمارد و مرحله متکامل و آرمانی‌اش را مرحله «علمی» می‌نامد که با «اثبات‌گرایی» یا پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های طبیعی می‌شناساند. کنت، مشخصه اجتماعی هر مرحله را در این می‌داند که «اعتقاداتی که مشخصه یک مرحله خاص هستند، برای افراد درون جامعه، شیوه زندگی می‌شوند». (هرگنهان، ۱۳۸۹: ۲۳۳)

نمود عینی عقاید و اخلاق، در رفتار و سبک زندگی است. در میان مباحث فقهی موضوعی با نام «تشبه به کفار» به عنوان ملاک و معیاری در سنجش درستی و نادرستی رفتارهای یک

مسلمان وجود دارد. تشبه به غیر اهل ایمان، در کتب فقهی و روایی شیعه و در بیان ائمه معصومین، سبب تحریم یا کراهت برخی رفتارهای فردی و اجتماعی (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۵۲) و حتی در حدیثی قدسی، تشابه ظاهری در خوراک و پوشاک با دشمنان دین، زمینه‌ساز تشابه اعتقادی و اخلاقی به دشمنان دین دانسته شده است.^۱ تشبه به کفار چنان که در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی جدید نیز ثابت شده است، ابتدا سبب هم‌سوئی و همراهی با کفار می‌شود و سپس به هم‌رنگی و هماهنگی اخلاقی و در نهایت، استحاله فکری مسلمانان می‌انجامد. از این رو، اسلام همه باورمندان به خداوند و پیامبری حضرت محمد ﷺ و امامت ائمه هدی  را در جهت هویت‌بخشی دینی فردی و اجتماعی هدایت می‌کند. معارف اعتقادی، آموزه‌های اخلاقی و دستورالعمل‌های اجرایی در اسلام اصولی در راستای «هویت‌سازی دینی» در جامعه اسلامی است. یک تمدن‌هنگامی سزاوار نام «اسلامی» است که افراد آن جامعه چه در خودآگاهی فردی‌شان و چه در نگاه کلان اجتماعی‌شان، دارای هویتی مستقل، اسلامی و یک‌پارچه باشند و اسلام با جامعیتی حکیمانه در همه ساحت‌های فکری، اخلاقی و عملی، تأمین‌کننده این هویت است.

از سوئی دیگر، سبک زندگی، به مثابه معیار و سنجه نشان‌دهنده جایگاه تاریخی، فرهنگی و تمدنی یک جامعه و میزان ارزش‌های درونی یا سطحی یک جامعه است. به میزانی که سبک زندگی اسلامی در جامعه ما نهادینه شود، ارزش‌های بینشی، گزایشی و رفتاری اسلام در جامعه ما تبیین و پذیرفته شده و ارتقا یافته است. از این رو، در هر مرحله از خط سیر کمالی جامعه دینی که باشیم، تا نقطه مطلوب برای تحقق و بسط «تمدن نوین اسلامی» و آمادگی برای پذیرش «مدینه مهدوی» فاصله داریم. برای عبور از وضعیت موجود و رسیدن به الگوی مطلوب جامعه دینی در تراز تمدن اسلامی، چنان که آگوست کنت نیز برای گذار در مراحل سه‌گانه اجتماعی‌اش تأکید کرده است، باید اعتقاداتی که این مرحله تازه را توصیف می‌کنند، شیوه زندگی مقبول در جامعه را تشکیل دهد. (هرگنهان، ۱۳۸۹: ۲۳۴)

۱. «رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ - أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلٌّ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَانِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْدَانِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَغْدَانِي فَيَكُونُوا أَغْدَانِي كَمَا هُمْ أَغْدَانِي». (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۵۲)

افزایش توان و موفقیت‌های تمدنی

در حال حاضر، امت اسلامی در یکی از حساس‌ترین وضعیت تاریخی خود قرار دارد؛ وضعیتی که به گفته آیت‌الله خامنه‌ای در یک پیچ تاریخی و سرنوشت‌ساز است. در این وضعیت حساس منطقه‌ای و بین‌المللی که بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی با تحولات شکلی و بنیادین بسیاری روبه‌رویند، ترسیم الگوهای موفق تمدنی می‌تواند در تعیین سرنوشت بسیاری از کشورها و حتی فراتر از آن، در شکل‌دهی به دنیایی که همه مدعیان نجات و سعادت، به بن بست رسیده‌اند، راه‌گشا باشد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اواخر دهه هفتاد میلادی، نگاه‌ها و نظره‌های بسیاری را در سراسر جهان به سوی ایران اسلامی کشاند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران که بر سه پایه «مذهب، رهبر مذهبی و مردم مسلمان» محقق شده بود، در عرصه نظری، نظریه‌پردازان و شرق‌شناسان را به بازبینی در اندیشه‌های پیشین خود واداشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی، الهام‌بخش جنبش‌های مقاومت در لبنان، فلسطین، افغانستان و عراق بود.

اکنون نمادهای تمدن و استیلای غرب مدرن، با مشکلات بنیادین معرفتی، اقتصادی و سیاسی گریبان‌گیرند. در بسیاری از کشورهای جنوب غرب آسیا - خاورمیانه - جنبش‌های مردمی به موفقیت‌هایی رسیده‌اند و بیداری اسلامی در مسیری بازگشت‌ناپذیر قرار گرفته است. در این موقعیت، افزایش موفقیت‌های تمدنی بسیار بااهمیت است. «تردید نیست که هر تمدن، با تکیه بر پشتوانه‌های اقتصادی، سازمان‌دهی سیاسی، سنت‌های اخلاقی و تلاش در راه بسط معرفت و توسعه هنر، به مرحله‌ای رسیده که شایسته نام تمدن گردیده است.» (ترابی، ۱۳۸۰: ۱۲؛ دورانت، ۱۳۷۰: ۲۵) موفقیت‌های علمی، تکنولوژیک و صنعتی؛^۱ موفقیت‌های ایدئولوژیک و فرهنگی؛^۲ ارتقای جایگاه سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی؛^۳ ارتقای سطح رفاه اجتماعی^۴ و موفقیت در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و نظایر آن برخی از

۱. «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ». (انفال: ۶۰)

۲. «وَلَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزِنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». (آل عمران: ۱۳۹)

۳. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ». (بقره: ۱۴۳)

۴. «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ». (هود: ۶۱)

کام‌یابی‌های انقلاب اسلامی در گام نهادن در این عرصه به شمار می‌رود. چنان‌که محققان و صاحب‌نظران تمدن‌پژوه تصریح می‌کنند، میزان کام‌یابی هر تمدن، از یک سو به نسبت دست‌یابی یک تمدن به عناصر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و معرفتی و از سوی دیگر، توفیق در ایجاد هماهنگی و روح واحد میان این عناصر است. (تراپی، ۱۳۸۰: ۱۲)

۱. بازخوانی و بازتبیین معارف اسلامی به صورت جامع

معارف اسلام در قرن‌های گذشته و زمان ما، آن‌گونه که شایسته و انتظار طبیعی بشر از دین و انتظار دین از متدینین است، در زندگی ما و در مواجهه با تمدن غرب نتوانسته نقش ایفا کند؛ زیرا این گنجینه معارف و حقایق حیات‌بخش، نیازمند کشف و استخراج است. شرط لازم و جایگزین ناپذیر در تبیین و ترویج معارف اسلام، کشف و استخراج این معانی در مرحله نخست و سپس بازخوانی و بازتبیین آن برای فهم و دریافت آحاد جامعه اسلامی در مرحله بعد است. نگاهی به تجربه تبلیغ دین در جامعه اسلامی و به طور اخص تبلیغ دین در ایران بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد هر جا متولیان فرهنگی و دینی به درستی و زیبایی، یکی از ارزش‌های اسلامی و قرآنی را تبیین کرده و در دسترس فهم عمومی قرار داده‌اند، جامعه با روی باز و آغوش گشاده آن را پذیرفته است. موضوعاتی همچون تکفل ایتمام، اعتکاف، سفره‌های اطعام و افطار، سفرهای زیارتی و راهیان نور، اردوهای جهادی دانشجویی و دانش‌آموزی به عنوان مصداقی از تعاون و برادری دینی و ده‌ها مصداق دیگر، شاهدهی بردستی این راه و ضرورت تداوم و سرعت بخشیدن به ادامه مسیر تا «تحقق تمدن نوین اسلامی» است. ویژگی «پیوستگی و وابستگی» در تمدن، ضرورت نگاه «جامع و سیستماتیک» و اندام‌واره در مطالعات دینی را بیش از گذشته آشکار می‌سازد. «اصول مدیریت فرآیند اطلاعات دینی - به ویژه در بخش پردازش اطلاعات حوزه‌های معرفتی درون دینی - باید از جمله بر پایه اصول منطق سیستمی شکل گیرد». (آکوچکیان، ۱۳۷۵: ۷۶) نگاه سیستمی به دین باعث می‌شود، اهداف متعالی دین و راه‌های رسیدن به این اهداف، در پرتو آموزه‌های دین کشف شود. «تحقیقات هنجاری به ویژه طراحی سیستم‌های مطلوب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، حلقه اتصال دین و توسعه و دین‌داری و توسعه‌یافتگی است». (همان) برای یافتن راه‌های تحقق این اهداف، تشکیل هسته‌های مطالعاتی و پژوهشی بالادستی، در سطح ملی و حتی فراملی می‌تواند سرعت گام‌های ما را در این راه بیشتر کند.

۲. نگارش و نشر معارف در سطوح مختلف

اسلام دینی برای همه جنبه‌های زندگی و برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست و این معنای روشن خاتمیت دین و نبوت است. هیچ مصلحت واقعی دنیایی و آخرتی، مؤثر در سعادت بشر نیست که در نظام معارف اسلامی قابل تعیین تکلیف نباشد. از این رو، پس از این که معارف اسلامی به وسیله آگاهان و گروه‌های پژوهشی و علمی استخراج شد، نشر این معارف برای گروه‌های گوناگون مخاطب گام بعدی است. اگر معارف به وسیله گروه‌های علمی با تلاشی جهادگونه کشف و تبیین شود، اما حلقه‌های بعدی این سلسله تا فراگیری و عمل و سیره و سنت شدن و پذیرای تمدن بودن قطع باشد، این سرمایه عظیم، فقر بی‌معرفتی ما را چاره نخواهد کرد. معارف توحید، نبوت و امامت و معاد، دستوره‌های اخلاقی و عملی، برای همه انسان‌ها تنها راه خوش‌بختی است، اما تفاوت انسان‌ها در استعداد، علایق، فرهنگ‌های قومی و محلی و نیازهای شغلی و اجتماعی باعث می‌شود برای انتقال این مفاهیم یکتای ابدی، زبان‌ها و بیان‌های گوناگون را به خدمت بگیریم. این تفاوت‌ها، تشکیل زیرمجموعه‌های کاربردی‌تر پایین‌دستی را در ادامه «هسته‌های علمی بالادستی بازتابین معارف» ضروری می‌نماید.

۳. استخدام نظام‌مند ابزارهای تبلیغی و هنری

بعد از تبیین، بازنگاری، تولید دانش و گونه‌شناسی مخاطبان معارف اسلامی باید با کمک گرفتن از همه ابزارهای ممکن و شایسته هنری و فنی، در یک نظام هماهنگ و هم‌پوشان، معارف اسلامی در سطح وسیع ترویج شود. تجربه فعلی در نظام تبلیغی در گستره جغرافیایی ایران و در قالب ساختارهای نظام جمهوری اسلامی ایران، نمونه مجموعه‌ای خودمتناقض و خودشکن است. اگر کارکرد سازمان‌های رسمی تبلیغ دینی مانند حوزه، آموزش و پرورش، صداوسیما، وزارت خانه‌های فنی و صنعتی را با هم مقایسه کنیم، متأسفانه یک بخش، نتایج اقدامات دیگران را خنثی می‌سازد. حتی گاهی می‌بینیم دو واحد یا دو برنامه از یک واحد به صورت دائمی به خنثی‌سازی فعالیت‌های دینی یکدیگر مشغولند. برای نمونه، صدا و سیما برای عمل به رسالت دینی‌اش، در ماه مبارک رمضان، برنامه‌ای دینی درباره حجب و حیا، عفت کلام، راست‌گویی، زهد یا هر موضوع دینی دیگر را با هزینه‌های فراوان تهیه می‌کند، اما در برنامه یا فیلم و سریالی که در ساعت بعد از آن پخش می‌شود، مفاهیمی متضاد با برنامه اول را القا می‌کند. معلمان و مربیان دینی معارفی را به صورت کلیشه‌ای درباره دین به کودکان ما

می‌آموزند، اما معلمی با صد برابر جاذبه و قدرت بیان، همه آن رشته‌ها را پنبه می‌کند. سازمان‌های تبلیغات و اوقاف و حوزه و دانشگاه، درباره لزوم حفظ حریم‌های محرم و نامحرم، با هر میزان از اثرگذاری، صدها برنامه می‌سازند و از بیت‌المال هزینه می‌کنند و وزارت خانه‌ای به بهانه افزایش سطح تکنولوژی ارتباطی، مجوز واردات محصولی را می‌دهد که همه مرزهای فرهنگی و رفتاری جامعه را درهم می‌کوبد. از این مثال‌ها کم نیست و تا یک نظام جامع و بالادستی در هماهنگ‌سازی تبلیغات دینی در بخش‌های مختلف نباشد، این مصیبت ادامه خواهد یافت.

زمینه‌سازی ساختاری و نهادی

تحقق آن‌چه گفته شد، گاهی نیازمند اصلاح ساختارهای موجود و به‌روزرسانی این ساختارها بر اساس نیازهای جدید است. برخی ساختارهای در گذشته برای تأمین اهداف کوتاه‌مدت یا میان‌مدتی طراحی شده‌اند که در وضعیت جدید کارآیی لازم را ندارند یا به دلیل ارتقای اهداف، نیازمند ساختارهای دیگر است. این مسئله، تأمل در اصلاح ساختارهای موجود و طراحی ساختارها و نهادهای جدید را پیش روی ما می‌گذارد. برای تسریع حرکت به سوی «تمدن نوین اسلامی»، اصلاح برخی ساختارها و نهادها و راه‌اندازی نهادهای جدید را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. برای تحقق این مطلوب، یک مطالعه میدانی و در صحنه لازم است تا کم و کاستی‌های نهادهای موجود شناسایی و برای گره‌گشایی از آنها، چه به روش ارتقا و روان‌سازی ساختارهای موجود و چه ایجاد ساختارهای جدید، چاره‌اندیشی کرد. به عنوان مثال‌هایی که ضرورت آن با مناقشه کمتری قابل اثبات باشد، این موارد را می‌توان مصداق تحول در ساختارها شمرد:

۱. طراحی ساختار و نظام هماهنگ برای ترویج معارف دینی؛
۲. طراحی ساز و کار لازم برای گسترش سبک زندگی اسلامی؛
۳. راه‌اندازی پژوهشکده‌هایی برای پی‌گیری تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی؛
۴. افزایش مراکز صنعتی دانش بنیان و تقویت ساختارهای بالادستی و پایین‌دستی؛
۵. بازنگری سیستم آموزشی و پژوهشی کشور بر اساس نیازهای تمدنی.

ساختار و نظام هماهنگ برای ترویج معارف دینی

الف) همه بخش‌های مرتبط با تبلیغ دینی را شناسایی کرده باشد.

ب) همه ابزارهای علمی و هنری مرتبط با تبلیغ دین را شناسایی و کارایی‌سنجی کند.
 ج) قوانین و راهکارهای بالادستی برای همه مجموعه‌های فرهنگی مرتبط با تبلیغ معارف دینی یا احیاناً معارض با معارف اسلامی را تدوین کند.
 د) برای همه بخش‌های صنعتی، عمرانی، علمی و اقتصادی و فرهنگی، پیوست فرهنگی متناسب با معارف اسلامی با جهت‌گیری تمدنی تدوین و مطالبه کند.

بازنگری ساختار آموزشی و پژوهشی کشور براساس نیازهای تمدنی

نظام آموزشی و پژوهشی کشور با نیازهای امروز کشور فاصله دارد و با وجود کوشش‌هایی که در چهار دهه بعد از انقلاب انجام شده است، همچنان با اهداف بلند نظام اسلامی متناسب نیست. هماهنگی اندام‌وار نیازهای واقعی کشور با تحقیقات و پژوهش‌های علمی در شاخه‌های مختلف تحقیقی از الزامات حرکت به سوی تحقق تمدن نوین اسلامی است. روش‌های متقن پژوهش و تحقیق در مسائل عقلی، تجربی، علوم انسانی و منابع معرفت باید با آزاداندیشی و بت‌شکنی الگوهای تحمیلی و مسلط غربی به عنوان شرط اول رهایی از دگماتیسم ملحدانه مدرن، تدوین و عرضه و البته نقد و ارزیابی شود. توجه به نقش آرمان‌ها در تنظیم برنامه آموزشی و پژوهشی کشور، به ویژه با رویکرد «آرمان‌شهر مهدوی» ضرورتی بنیادین است.

نتیجه‌گیری

این مقاله در پی تبیین راهکارهای فرهنگی لازم برای رسیدن به «تمدن اسلامی زمینه‌ساز، در دوران معاصر» است. این راهکارها عبارتند از: ایجاد و ارتقای خودآگاهی تمدنی؛ تقویت و ترویج معارف به صورت جامع؛ فراگیر کردن امید و اعتماد به نفس نسبت به احیای تمدن اسلامی؛ گسترش و ارتقای «سعه صدر اسلامی».

سعه صدر یکی از اخلاق پسندیده فردی و اجتماعی است که در روایات و آیات قرآن به آثار متعدد آن اشاره شده است. خداوند، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ را که سبب توسعه و تبلیغ اسلام شد، سعه صدر فوق‌العاده آن حضرت نام برده است. در آیات متعددی به پیامبر و مسلمانان دستور داده شده است تا با غیر مسلمانان با سعه صدر و ملاحظت برخورد شود تا آنان را به شنیدن سخن حق، تشویق کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام سعه صدر را سبب ریاست و آقایی یا ابزار جدایی‌ناپذیر ریاست می‌شمارند. این فرموده امام نه فقط

مخصوص شخص رئیس، بلکه لازمه ریاست و حکومت است. سعه صدر اسلامی که در کتاب‌های تاریخ تمدن، گاهی از آن به «تساهل و تسامح» تمدنی یاد می‌شود، از جهات مختلفی سبب تحقق، حفظ و گسترش دامنه «تمدن نوین اسلامی» خواهد بود. وقتی در یک جامعه، نسبت به مخالفان عقیدتی یا سیاسی، با سعه صدر و شکیبایی برخورد شود، از یک سو، زمینه مساعد برای طرح و نقد آرای گوناگون را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، صاحبان اندیشه و نظر را برای حضور و اقامت در چنین جامعه‌ای تشویق و امیدوار می‌کند. تجربه تمدن شکوهمند اسلامی در قرون نخستین، شاهد صحت این ادعاست که مسلمانان با حسن سیره و سعه صدری که برخلاف منش عربی پیش از اسلام و تنها به برکت تعالیم قرآنی و مجاهدت‌های پیامبر یافته بودند، زمینه حضور دانشمندان بزرگی از ملل و ادیان دیگر را در دنیای اسلام فراهم کردند و این حضور فرهنگی، در کنار خودباوری دینی و فرهنگی و فعال مسلمانان، قرون دوم و سوم و چهارم اسلامی را شکوفا کرد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۵). ایران چه حرفی برای گفتن دارد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آکوچکیان، احمد (۱۳۷۵). «به سوی یک دیدگاه روش‌شناختی و نظریه‌دین‌شناختی تحقیق و توسعه زنان»، فرزانه، دوره سوم، شماره ۸.
- بهاری، فرشاد (۱۳۹۰). مبانی امید و امید درمانی، تهران: دانژه.
- ترابی، سید محمد (۱۳۸۰). «نگاهی به برخی از ویژگی‌های فرهنگ و تمدن ایرانی»، در: مجموعه مقالات کنفرانس چهار جانبه؛ میراث تمدن‌های کهن: آثار و پی‌آمدهای آن برای دنیای جدید، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن، ترجمه: گروه مترجمان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ ه.ق). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب.
- هرگنهان، بی. آر (۱۳۸۹). تاریخ روان‌شناسی، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.
- نجفی، موسی (۱۳۸۴). ساحت معنوی هویت ملی ایرانیان، قم: معارف.